



۲۰۱۳/۰۷/۲۶

داکتر سيد عبدالله کاظم

شرایط صلح پایدار در افغانستان

Conditions for sustainable Peace in Afghanistan

(متن انگلیسی این نوشته برای بحث در کنفرانسی تهیه گردید که از طرف مؤسسه «ساپ کانادا» از تاریخ ۲۲ تا ۲۴ نوامبر ۲۰۰۱ به اشتراک یک‌جده زیاد شخصیت های کانادایی و افغان در شهر «اوتوا» در کانادا برگزار شد و از من دعوت گردیده بود تا در باره «شرایط صلح پایدار در افغانستان» صحبت کنم. طوریکه بعد تر معلوم شد، این کنفرانس حیثیت یک مرحله مقدماتی کنفرانس «بن» را داشت که البته هیچ تذکری در این کنفرانس راجع به اجلاس «بن» داده نشد، در حالیکه چندعضو اشتراک کننده متعاقب این کنفرانس عازم «بن» شدند تا به حیث شخصیت های کلیدی در آن اجلاس اشتراک نمایند، از جمله داکتر محمد اسحق نادری، داکتر انوار الحق احدی و خانم فاطمه گیلانی احدی و یکی دو نفر دیگر. داکتر عمر زاخیلوال (فعالاً وزیر مالیه) که آنوقت در کانادا اقامت داشت و با مراجع رسمی آن کشور همکار بود با دو سه افغان دیگر در پیشبرد امور این کنفرانس به حیث گرداننده برنامه ایفای وظیفه می کرد و یکی از سخنران های اولی بود که جلسه را افتتاح کرد. از جمله نوات محترمی که طی دو روز (قبل از ظهر و بعد از ظهر) سخنرانی کردند، پوهاند داکتر حسن کاکر، داکتر احمد شاه احمدزی (برادر داکتر اشرف غنی احمدزی)، داکتر روستار تره کی، داکتر انوار الحق احدی (فعالاً وزیر تجارت و صنایع)، داکتر اسحق نادری (قبلاً مشاور ارشد اقتصادی کرزی)، خانم سیما ولی، داکتر سلیم مجاز، داکتر صدیق ویره، خانم فاطمه گیلانی احدی (فعالاً رئیس عمومی سره میانشت)، داکتر کریم قیومی، خانم صفیه صدیقی، داکتر شریفه شریف و یک تعداد از شخصیت های جوان افغان بودند. همچنان داکتر عبدالصمد حامد، مصطفی ظاهر و سید اسحق گیلانی که نتوانستند شخصاً در اجلاس اشتراک نمایند، از طریق تلیفون بیانات خود را ایراد کردند.)

مقاله سوم

شرایط صلح پایدار در افغانستان

(۲۴ نوامبر ۲۰۰۱)

داکتر سيد عبدالله کاظم

(متن دري مقاله همزمان با متن انگلیسی تکثیر و به همه اعضای مجلس توزیع گردید)

پیشگفتار:

تحولات اخیر در جهان که متعاقب فاجعه المناک ۱۱ سپتمبر ۲۰۰۱ در نیویارک و واشنگتن به وقوع پیوست، جامعه جهانی خاصاً ایالات متحده امریکا را از حالت بی تفاوتی در قضیه افغانستان بیرون کرد. این رویداد امریکا و متحدین را مجبور کرد تا بر طبق منافع ملی شان علیه تروریسم به اقدامات نظامی در افغانستان متوسل شوند که در عین زمان یک نقطه انعطاف بسیار مهم و بزرگ در تاریخ جدید افغانستان محسوب می شود. این تحول، مردم افغانستان را بعد از بیست و سه سال جنگ و برپادی نوید از فرصتی می دهد که بجای جنگ، صلح و بجای ویرانی، اعمار مجدد و بجای زجر، آرامش در کشور شان به زودی پدید خواهد آمد. خوشبختانه این کنفرانس در موقعی دائر می شود که امکانات صلح، اعمار مجدد و آرامش در افغانستان بیشتر از هر وقت دیگر متصور و عملی به نظر می رسد.

مطالب مطروحه این کنفرانس در این مرحله حساس شامل مسائل بس مهم و جدی است که باید به دقت بررسی و به اطلاع مراجع مسؤول افغانی و بین المللی رسانیده شود. من شخصاً از زحمات همه کسانی که در تدویر این کنفرانس زحمت کشیده اند، بخصوص وزارت خارجه کانادا تشکر کرده و آرزو مندم تا ایشان آواز اکثریت خاموش افغانستان را که قسماً از این کنفرانس بلند می گردد، به گوش جامعه جهانی برسانند و بر آنها فشار وارد نمایند تا به نظر شخصیت های منور و مسلکی افغان که غیروابسته به گروه های متخاصم اند، وقعی گذارند و به آنها حق

د پائو شمیره: له ۱ تره

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکاري ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينگه کړئ maqalat@afghan-german.de

پاڼه: دليکنې دليکنيزې بڼې پاڼوالې د ليکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکې په خیر و لولئ

اشتراک در مجالس و بالوسيله در اتخاذ تصاميم بدهند. متأسفانه تا امروز اين حق بيشتري به كسانی داده شده كه در حلقه وابستگي های شخصي و يا گروهی خاص قرار داشته اند.

ايجاد صلح در كشوريكه بيش از دو دهه با جنگ های خونين مواجه بوده يك قدم بسيار بزرگ است و هرگاه اين قدم عملی شود و صلح در كشور حاكم گردد، آنوقت دوام صلح موضوع مهم ديگر است زيرا با برهم خوردن مجدد فضای صلح، آینده افغانستان بسيار تاريك و استقرار صلح و ثبات در منطقه بسيار سؤال برانگيز خواهد بود. از آنرو جست و جوی شرايط و عواملی كه زمينه های صلح پايدار را در افغانستان تضمين كند، یکی از وظايف مهم جامعه افغانی و جهانی می باشد. اينكه چگونه می توان صلح را در افغانستان پايدار و مداوم ساخت و بنياد آنرا تقويت كرد، به عوامل متعددی بستگی دارد كه قسماً از ساختمان فرهنگي، اجتماعي و سياسي در داخل افغانستان ريشه می گيرد و قسماً تابع خواسته ها و علايق متضاد كشورهای منطقه می باشد. اين عوامل را می توان بطور كل به عوامل بيرونی و درونی تقسيم كرد. ولی قبل از همه می خواهيم در اين ارتباط به يك خصوصيت بارز جامعه افغانی اشاره كنم كه در طول تاريخ چند هزار ساله كشور اغلباً منشاء اصلی بروز جنگ و كشمكش بين مردمان اين سرزمين بوده است:

توسل به «زور» - يك پديده تاريخی:

افغان ها بطور عموم رسيدن به هرهدف را بيشتري از طريق توسل به زور جست و جو می كنند و كمتر به تدبير و خرد. بناءً بيشتري تلاش آنها دسترسي به قوت و زور فزيکی است. در طول تاريخ پرنشيب و فراز كشور مثال های بيشمار در دست است كه بيشتري افغان ها اعم از افراد عادی، بزرگان قوم و شاهان در اين راستای طريق كرده اند. از اينجاست كه «سلحشوري و جنگجویی» و «شمشير زن و پهلوان بودن» در جامعه افغانی جز امتياز و شهرت اجتماعي هر افغان گرديده و هر يك با داشتن آن مباحثات و افتخار می كند. دليل اينكه چرا افغان ها در ميدان جنگ اغلب برنده، ولی در عرصه سياست اغلب بازنده استند، نيز بر مبنای همین خصوصيت است كه آنها به كسب علم و دانش كمتر توجه كرده و شهامت در جنگ را بالاتر از دراييت در امور دانسته اند.

در عرصه سياست و مملكت داری نيز اين خصلت ديرينه هنوز پابرجاست. همین حالا هر يك از گروه های خواهان قدرت سياسي در كشور مجدانه می كوشند برای بدست آوردن قدرت فزيکی (قدرت نظامی) بهر وسيله ممكن متوسل شوند و حتی حاضر اند به قبول شرايط غير ملی و غير اسلامي تن دهند تا حاكميت خود را از طريق زور بر مردم تحميل نمايند. از همین جاست كه گروه های قدرت طلب در افغانستان اغلباً به خواست عناصر خود غرض بيرونی كه پول و اسلحه را در اختيار آنها قرار می دهند، سرتعظيم و اطاعت فرو می آورند. تلاش هر گروه مسلح آنست تا به قدرت «يكه تاز» در كشور دست يابد و ديگران را به اطاعت و تسليمی به خود وادار سازد. هرگاه شخص يا گروهی در افغانستان يكبار موفق به دسترسي به همچو قدرت «يكه تاز» شود، آنوقت همه مخالفان را از صحنه بيرون می كند و هيچگاه نمی گذارد كه ديگران در قدرت شريك شوند. اوضاع مصيبت بار موجود در افغانستان در قدم اول حاصل همین خصلت است.

كشورهای همسايه از اين خصوصيت جامعه افغانی بخصوص در مدت بيست سال گذشته شديداً بهره برداری و سوء استفاده كرده و با حمايت يك گروه در برابر گروه ديگر به نفع خود آتش جنگ را بين افغان ها بيشتري برافروخته اند. از اينجاست كه قضيه افغانستان در اين مدت، نه تنها راه حل پيدا نكرده، بلكه هرروز مغلط تر گرديده است و چانس صلح اگر هم گاهی پيش آمده، به سهولت و فوريت مورد سبوتاژ گروه های قدرت طلب و حاميان خارجي شان قرار گرفته است.

انگيزه های تداوم جنگ:

صلح نمیتواند پايدار باشد، مگر آنكه انگيزه ها و علل تداوم جنگ از بين برود. علل و انگيزه های تداوم جنگ را در افغانستان كه بشكل يك دائره خبيثه يا شيطاني Vicious Circle حرکت می كند، بطور عموم می توان به دو كنگوری تقسيم كرد:

- یکی علل بيرونی كه از خارج افغانستان بداخل نفوذ كرده و موجب عدم استقرار و برخورد در داخل كشور میگردد،
- و ديگر علل دورنی كه از ساختمان سياسي، فرهنگي، اجتماعي، اقتصادي و قومی افغانستان ريشه ميگيرد و توأم با تحريكات خارجي آتش جنگ بين گروه های مختلف قدرت طلب را شعله ور ميسازد. اين عوامل عبارت اند از:

د پانو شميره: له ۲ تره

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همكاري ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړيکه ټينگه كړئ maqalat@afghan-german.de

يادونه: دليكني د ليكنيزي بني پازوالي د ليكوال په غاړه ده، هيله من يو خپله ليكنه له راليرلو مخكي په خير و لولي

اول - عوامل بیرونی:

عوامل و انگیزه های بیرونی جنگ در افغانستان را می توان زیر عنوان عوامل در ساحه خصوصی (غیر دولتی) و عوامل در ساحه رسمی (دولتی) بررسی کرد:

الف - عوامل خصوصی (غیر دولتی): عبارت از مجموعه علایق فعال آن عناصری غیر دولتی خارجی است که بقاء و ثبات خود را در بی ثباتی، تداوم جنگ و فقدان یک حکومت ملی و قانونی در افغانستان می بینند. این عناصر مشتمل اند بر:

- ۱ - گروه های تروریستی و افراط گرایان اسلامی مربوط سازمان القاعده،
- ۲ - پیروان احزاب اسلامی پاکستان،
- ۳ - مافیای قاچاق مواد مخدر،
- ۴ - مافیای قاچاق امتعه تجارتي.

ب - عوامل رسمی (دولتی): در اینجا منظور همانا موجودیت سیاست های رقابت آمیز و اغلباً متناقض کشورهای منطقه و خارج منطقه است که یکی برعبله دیگر خواهان نفوذ و برآوردن منافع ملی کشور های شان در افغانستان می باشند. به وضاحت دیده می شود که از سال ها بدین سو حکومت پاکستان و ایران روی منافع خود در افغانستان به رقابت پرداخته و هر دو کوشیده اند، بین گروه های قدرت طلب افغان نفوذ کنند و به وسیله امداد نظامی و مالی خویش جنگ و برخورد را در افغانستان تشدید نمایند. همین حالا که سخن از صلح است، مقامات پاکستانی به مخالفت با جبهه شمال کارت قومی را در افغانستان به نام حمایت از پشتون ها بازی می کند و عربستان سعودی بر علاوه تلاش برای پخش مذهب وهابی، می خواهد مخالفین خود را در افغانستان مصروف جنگ نگهدارد، در حالیکه ایران، روسیه و هند از جبهه شمال مجدانه حمایت مینمایند. اکنون کشورهای ترکیه بعضی از کشورهای آسیای مرکزی را با شعار «پان ترکیزم» شامل این بازی چند جانبه ساخته و باحمله نظامی امریکا برافغانستان پای امریکا نیز مستقیماً در این عرصه دخیل گردیده است. کشمکش و تضادهای ناشی از این علایق متفاوت و رقابت آمیز بخصوص بین کشورهای منطقه، بذات خود یکی از عمده ترین عوامل ادامه جنگ و برخوردها در افغانستان میباشد.

دوم - عوامل درونی:

عوامل درونی عواملی اند که در داخل افغانستان موجب جنگ، برخورد و عدم استقرار می گردند و بطور مختصر عبارت اند از:

- ۱- گروه های قدرت طلب مسلح و درگیر جنگ که اکنون به دو دسته تقسیم شده اند: یکی طالبان و دیگر جبهه متحد شمال. با آنکه سیطره طالبان در افغانستان اکنون در حال فروپاشی است، ولی نباید برگشت بعدی آنها را در ممارست و همکاری با جریان های افراطی اسلامی مربوط به تنظیم های جهادی سابق و حمایت عناصر بیرونی آنها نادیده گرفت.
- ۲- قوماندان های محلی و ملیشه های ایشان که به اساس پیوندهای قومی، زبانی و مذهبی و هم به اساس توقعات مالی و کسب امتیازات شخصی به یکی از جناح های درگیر وابسته بوده و عندالافتضاء موقف حمایتی خود را از یک جناح به جناح دیگر تغییر می دهند و بدین وسیله با برهم زدن توازن قدرت، بر تداوم جنگ می افزایند. این قوماندان ها منفعت خود را مثل بعضی عناصر بیرونی در ادامه جنگ و برخورد در افغانستان دیده، صلح و موجودیت یک حکومت قوی ملی را به زیان خود می پندارند.
- ۳- بیکاری و فقر رو به تزاید یک عامل بسیار اساسی جنگ است که یکعده مردم را برای امرار معاش و تأمین معیشت به سوی خود می کشاند و در خدمت جناح های جنگی رقیب قرار می دهد.
- ۴- فقدان یک حکومت متکی به قانون و نبودن امنیت و مصونیت موجب می شود تا انارشی و لجام گسیختگی در کشور اوج گیرد و گروه های خرابکار محلی از طریق توسل به اسلحه و فشار دست به چپاول و تعرض به حقوق مردم زنند و در نتیجه با ایجاد یک فضای مختنق بر گسترش نائره جنگ بیفزایند.
- ۵- حاکمیت «فرهنگ جنگ» که در طول دو دهه ذهنیت مردم را چنان با خشونت و ستیز آغشته و مسموم کرده که حتی در یک اختلاف نظر جزئی و کوچک، آنها دست به اسلحه می برند و یکدیگر را می کشند. نسلی که در جنگ به دنیا آمده، در جنگ بزرگ شده و از راه جنگ تغذیه کرده است، دیگر از معیارها و ارزشهای

د پانو شمیره: له ۳ تره

افغان جرمن آنالین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de یادونه: دلېکنې دلېکنيزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هيله من يو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خیر و لولی

صلح بیگانه شده است. آنها تحمل، تفاهم، از خودگذری و قانون را نمی شناسند و به حقوق دیگران احترام نمی گذارند، تا برای استقرار صلح به اسلوب صلح پایند باشند.

■ ۶- گروه های جنگی برای اینکه مردم را علیه یکدیگر در جنگ بسیج کنند، از حساسیت های قومی، زبانی و مذهبی بین اقوام و اقشار مختلف جامعه افغانی استفاده کرده و این آتش را هنوز هم دامن می زنند. متأسفانه این روش که با آغاز تهاجم شوروی در سال های ۸۰ رویدست گرفته شد، امروز به سرعت در حال پیشرفت می باشد. در شرایط موجود این اختلافات یکی از عمده ترین انگیزه های دوام جنگ را در افغانستان تشکیل می دهد. اکنون به وضاحت دیده می شود که رقابت بین پشتون ها و غیر پشتون ها رو به گسترش بوده و نزدیک است افغانستان را به دو زون قومی متخاصم از هم مجزا سازد.

■ ۷- وفور مدعیان قدرت، انگیزه دیگر تداوم جنگ در افغانستان است. رؤسای تنظیم های هفت گانه و هشت گانه جهادی و احزاب و گروه های مختلف دیگر همه در مجموع خواهان رهبری و رسیدن به قدرت در داخل کشور می باشند و هر یک می خواهد به نحوی خود و گروهی مربوطه خود را بیشتر از دیگران تبارز دهد. آنها می کوشند به توسعه سلطه نظامی خود در مناطق مربوطه بپردازند. متأسفانه اغلب اختلافات بیشتر از آنکه برسر مسائل باشد، بر موقف های شخصی همین زعمای و مدعیان قدرت متمرکز شده است که در نهایت به جنگ بین آنها می انجامد.

■ ۸- یکی از مهمترین عوامل اختلاف و برخورد تعبیر های متفاوت از دین مقدس اسلام است که از سال های جهاد بدین سو جامعه افغانی را از یک طرف به اسلام نوع «بنیادگرایی» و از طرف دیگر به اسلام «عنعنوی» تقسیم کرده است. بنیادگرا ها از مفهوم «اسلام خالص» به حیث یک حربه سیاسی بر علیه اسلام عنعنوی استفاده کرده «ملتگرهای مسلمان» را عناصر «سیکولر» خطاب کرده و افکار آنها را تا سرحد «کفر و الحاد» به مردم عادی معرفی می دارند. ترس از آنست که این توجیه در آینده منشاء بزرگ برخورد و حتی جنگ در افغانستان گردد.

صلح پایدار:

صلح پایدار وقتی در کشور تأمین می گردد که عوامل و انگیزه های جنگ و برخورد کاملاً از بین بروند. سؤال عمده اینست که چگونه می توان این انگیزه ها و عوامل را از بین برد و پایه های صلح و ثبات را در افغانستان مستحکم ساخت؟ آنچه مسلم است اینکه افغان ها در اثر دو دهه جنگ این توانایی را از دست داده اند تا موانع و مشکلات متعدد فوق را به تنهایی از سر راه خود بردارند. آنها به حمایت دوامدار و جدی جامعه جهانی نیاز دارند. بدون حمایت و اشتراک فعالانه و دوامدار بین المللی، حل معضله افغانستان دشوار و حتی ناممکن است. توقع مردم افغانستان در همچو لحظه خطیر آنست تا جامعه بین المللی نقش جدی در امحای موانع داخلی و خارجی که سد راه صلح پایدار در افغانستان است، بازی کند و اقدامات عاجل و فوری را در ساحات ذیل رویدست گیرد:

اول - در رابطه با عوامل بیرونی:

۱ - خروج کامل قوت های ملیشانی و افراطی خارجی اعم از گروه نام نهاد «افغان های عرب»، پاکستانی ها و سائر ملیت ها از افغانستان و انحلال قطعی سازمان های مربوطه، طوریکه آنها نتوانند به شکل مستقیم یا غیر مستقیم در افغانستان دوباره نفوذ کنند،

۲ - منع کامل زرع خاشخاش در افغانستان تا بدان وسیله دست مافیای مواد مخدر از مسائل داخلی کشور کوتاه گردد و افغانستان به کولمبیای دوم مبدل نگردد،

۳ - عقد قراردادهای تجارتي با کشورهای همسایه بر وفق منافع ملی و منطقوی تا نفوذ مافیای قاچاق مواد تجارتي در ایجاد بی ثباتی در افغانستان قطع شود،

۴ - جلوگیری از نفوذ مستقیم و غیر مستقیم مدارس و احزاب اسلامی پاکستان و مؤسسات مذهبی ایران که مغایر با مصالح علیای افغانستان باشد،

۵ - در رابطه با سیاستهای خارجی کشورهای علاقمند باید گفت: تازمانیکه حسن تفاهم بین کشورهای رقیب در امور افغانستان به وجود نیاید و آنها از مداخلات خود در امور افغانستان دست نگیرند، بسیار مشکل و حتی ناممکن خواهد بود که به یک صلح پایدار در افغانستان دست یافت، زیرا هریک از کشورها برای خود اجندای مخصوص در افغانستان دارند و برای نیل به خواست های خود از طریق گروه های وابسته به خود در تشدید اختلاف و بهره برداری اوضاع از جمله تحریک به جنگ و برهم زدن حالت صلح و ثبات در افغانستان تشبث خواهند کرد.

د پانوی شمیره: له ۴ تره

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلپکنی د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله لیکنه له رالیولو مخکي په خیر و لولی

چشم امید همه اکنون به نقش ملل متحد و هم ایالات متحده و بعضی کشورهای دوست افغانستان دوخته شده است تا از طریق فشارهای جدی بین المللی، کشورهای همسایه را مجبور سازند در راه حفظ صلح و ثبات در افغانستان بطور صادقانه در زبان و عمل متعهد و پایبند باشند. در اینموقع حساس که امنیت جهان از طریق عملیات تروریستی بمخاطره افتاده، لازم است تا کنفرانس کشورهای ۲+۶ و کنفرانس کشورهای ۵+۵ همچنان کنفرانس کشورهای اسلامی و اخیراً گروپ ۲۱ کشور جهان زیر نظر شورای امنیت ملل متحد در راه رفع موانع فوق اقدام نمایند.

دوم - در رابطه با عوامل درونی :

صلح پایدار مستلزم اقدامات در ساحات ذیل در افغانستان می باشد:

- ۱ - خلع سلاح کامل تمام قوت های نظامی در افغانستان اعم از گروه های متخاصم و تمام قوماندان های محلی،
- ۲ - کنترل جدی انتقالات پولی و تسلیحاتی برای گروه های داخلی وابسته به بیرون افغانستان،
- ۳ - ایجاد یک حکومت مقتدر مرکزی با رعایت نقش مردم در انتخاب مؤسسات مختلف شهری و سازمانهای مشورتی محل. متأسفانه امروز دیده میشود که در اثر حملات هوایی امریکا، اگر یک گروه نامطلوب در حال از بین رفتن است، گروه نامطلوب دیگر که موجبات تباهی کشور را در ده سال اخیر فراهم کرده است، بار دیگر به قدرت دست مییابد و حاصل اقدامات جاری را در جهت تأمین صلح پایدار در افغانستان بهتر میدهد. پیشرفت قوای جبهه شمال در افغانستان و احیای نظام فاسد «قوماندان سالاری» یک برگشت خطرناک به سالهای ۱۹۹۲ است که بوی خصومت و خون از آن بمشام میرسد. (چگونگی ایجاد یک حکومت مقتدر ملی در مباحث دیگر این کنفرانس مورد بررسی قرار خواهد گرفت)
- ۴ - ایجاد مصونیت و امنیت در زندگی روزمره، البته نخست از طریق دعوت قوای صلح ملل متحد و متعاقباً تشکیل یک قوای منظم امنیتی ملی. در این ارتباط قابل ذکر است که یک عده از قوماندان های محلی که بار دیگر در این روزها به قدرت دست یافته اند، به منظور حفظ قدرت و سلاح خود با موجودیت قوای صلح ملل متحد در افغانستان مخالفت می کنند، در حالیکه تأمین صلح پایدار در کشور در قدم اول فقط به کمک قوای حافظ صلح ملل متحد و نظارت کامل و نسبتاً دوامدار جامعه جهانی میسر است و بس.
- ۵ - فعال ساختن فوری مؤسسات تعلیم و تربیه در جهت مبارزه علیه «فرهنگ جنگ» و تدویر پروگرام های خاص برای ارشاد مردم به منظور احیای مجدد ارزش های صلح و احترام به حقوق یکدیگر،
- ۶ - رویدست گرفتن فوری و عاجل پروژه های اعمار مجدد و فعال ساختن چرخ های خود گردان اقتصاد کشور، تا مردم به کار و مشغولیت متمر و مؤلد جلب گردند و نان خود را از راه کار بدست آورند، نه از راه جنگ،
- ۷ - بازگرداندن مهاجرین افغان از بیرون و پروگرام اسکان مجدد آنها به دهات و قراء مربوطه و فراهم آوری تسهیلات رهايشی و وسائل مورد ضرورت به منظور تقویة بنیه خود کفائی کشور در ساحه زراعت،
- ۸ - جلب و جذب شخصیت های مسلکی افغان از اطراف و اکناف جهان،
- ۹ - تثبیت یک نظام حقوقی متکی به شریعت و قانون و احترام به حقوق طبیعی انسان با رعایت نورم های بین المللی. این یک وظیفه دشوار ولی بسیار ضروری است تا بدان وسیله از استفاده های سیاسی از دین مقدس اسلام برای مقاصد سیاسی جلوگیری گردد.

در خاتمه می خواهم گفتار خود را به یک جمله خلاصه سازم: باتوکل به خدای بزرگ، به آمدن صلح در افغانستان امیدوار هستم، ولی در پایداری آن نگران، مگر آنکه اقدامات فوق با دقت و پیگیری لازم از طرف جامعه جهانی و اشتراک همگانی افغان ها بخصوص طبقات منور و خدمتگار کشور با صداقت و تحمل در چوکات یک پلان منظم قدم به قدم به منصه اجرا گذاشته شوند. از توجه شما ممنونم .

پایان مقاله

امروز که از ارائه این نوشته دوازده سال میگذرد، دیده می شود که حکومت افغانستان و جامعه جهانی از عهده عملی کردن اقدامات فوق الذکر طور لازم برآمده نتوانستند و صلح و ثبات نسبی که در آغاز برای مدتی برقرار گردید و همه را به آینده امیدوار ساخت، تدریجاً جای خود را بار دیگر به بی ثباتی و مغشوشیت اوضاع سپرده است.

د پانو شمیره: له ۵ تره

افغان جرمن آنالین په درنښت تاسو همکارۍ ته راښوولې. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de

پاډونه: دلپکنی د لیکنیزې ښې پازوالې د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خیر و لولئ